



The Image of Presence of a Woman Next to the Muhtadar as Makruh

Mohammad Jafar Sadeqpour¹
Farahnaz Qasemi Sarab²

Received: 10/03/2020

Accepted: 15/11/2020

Abstract

Most of contemporary authorities have considered the presence of Junub person and menstruating women as well as leaving women alone with the Muhtadar (A person who is about to die and whose soul is about to leave his body) as Makruh. These fatwas are always followed by the legislators, and therefore, women are sometimes prevented from appearing next to a Muhtadar. Since no extensive research has been carried out on this, then, the question of examining the jurisprudential ruling on the presence of a woman next to a Muhtadar is an issue that needs to be explored until the answer stage. It is necessary to study the jurisprudential principles of these rulings in the sense that in addition to practical fruits, it can express a kind of attitude towards women. Achieving this goal is possible in the shadow of describing and analyzing jurisprudential propositions by collecting library data. The findings of this study suggest that, even if the presence of a menstruating woman next to a Muhtadar is accepted based on the principle of Tasamoh (laxity) in the arguments of Sunnah, but undoubtedly this ruling is only for the time of Talqin (some phrases regarding Islamic beliefs that are recited for the deceased before burying his or her corpse) and does not cover the whole period of Ihtidar. The ruling of leaving women alone with the Muhtadar as makruh also lacks religious support and fatwas.

Keywords

Women, Muhtadar, makruh, Ha'id, Junub, leaving alone.

1. Researcher at the Office of Jurisprudential Studies of Forensic Medicine, Qom, Iran. jafar.samen.1367@gmail.com
2. Graduated in Level 3 (M.A) from Al-Zahra University, Qom, Iran (author in charge). f.ghasemisarab@chmail.ir

Sadeqpour, M. J. & Qasemi Sarab, F. (2020). The image of presence of a woman next to the Muhtadar as Makruh, The Scientific-research Quarterly Journal of *Fiqh*, 27(103), pp. 166-189. Doi: 10.22081/jf.2020.57071.2014

پندارواره کراهت حضور زن محض

فرحناز قاسمی سراب^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

محمدجعفر صادق پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

چکیده

عموم مراجع معاصر حضور حُجُب و زن حائض و نیز تنها گذاشتن نسوان نزد محض را مکروه دانسته‌اند. این فتاوا همواره توسط متشرعان مورد عمل قرار می‌گیرد و از همین رو، گاه از حاضر شدن زنان نزد محض ممانعت می‌شود. از آن رو که پژوهشی موسع در این باره صورت نگرفته است، پرسش از بررسی حکم فقهی حضور زن نزد محض مسئله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخ درخور است. بررسی مبانی فقهی این احکام از این حیث ضروری است که علاوه بر ثمرات عملی، می‌تواند بیانگر نوعی نگرش به زنان باشد. نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است. بر پایه یافته‌های این پژوهش، حتی اگر کراهت حضور زن حائض نزد محض با استناد به قاعده تسامح در ادله سنن پذیرفته شود، اما بی‌تردید این حکم تنها به زمان تلقین اختصاص دارد و تمام بازه زمانی احتضار را در بر نمی‌گیرد. حکم کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محض نیز فاقد پشتوانه شرعی و فتوایی است.

کلیدواژه‌ها

زنان، محض، کراهت، حائض، حُجُب، تنها گذاشتن.

۱. پژوهشگر دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی، قم، ایران.

۲. دانش‌آموخته سطح سه جامعه الزهراء (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

* صادق پور، محمدجعفر؛ قاسمی سراب، فرحناز. (۱۳۹۹). پندارواره کراهت حضور زن نزد محض. فصلنامه علمی

Doi: 10.22081/jf.2020.57071.2014

- پژوهشی فقه، ۲۷(۱۰۳)، صص ۱۶۶-۱۸۹.



مقدمه

احتضار که پایانی‌ترین لحظه عمر آدمی است، به دلیل پیوندی که میان مرگ و زندگی برقرار می‌سازد، دارای احکام و آداب خاصی است. این احکام را می‌توان به واجبات، مستحبات و مکروهات تقسیم نمود. تنها حکم وجوبی احتضار، استقبال محتضر است. تلقین، انتقال محتضر به مصلی و تلاوت قرآن نیز احکام مستحبی آن به شمار می‌رود، اما نظرات در خصوص شمار مکروهات احتضار گوناگون است. فقیهان معاصر عموماً شش عمل مکروه برای محتضر برشمرده‌اند که عبارتند از: ۱. تنها گذاشتن محتضر، ۲. گذاشتن چیز سنگین روی شکم او، ۳. حضور جنب و حائض نزد او، ۴. حرف زدن زیاد نزد وی، ۵. گریه کردن نزد محتضر، و ۶. تنها گذاشتن زن‌ها نزد او (راشدی و راشد، ۱۳۹۳، ص ۳۱۲). سید یزدی به این موارد دو مورد دیگر نیز افزوده که عبارتند از: مس کردن محتضر در حال جان‌دادن و حاضر شدن کسانی که کارهای کفن و دفن اموات را انجام می‌دهند بر بالین محتضر (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۸). احصای شش یا هشت مورد فعل مکروه در ضمن احکام احتضار از سوی فقیهان معاصر در حالی است که اغلب این مکروهات اساساً در نگاه‌های فقهی گذشتگان وجود ندارد. به عنوان نمونه، «محقق حلی» فقط گذاشتن شیء آهنین بر شکم محتضر و حضور حائض و جنب نزد وی را از احکام مکروه درباره احتضار دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۴). همین امر موجب می‌شود بازاندیشی در مبانی فقهی این احکام ضرورت یابد. از میان این مکروهات، مورد سوم و ششم یک وجه اشتراک دارند و آن اینکه هر دو مربوط به حضور زنان نزد محتضر هستند. گرچه کراهت حکمی الزامی نیست، اما علاوه بر تقید متشرعان به پرهیز از مکروهات، از جهت علمی بسی حائز اهمیت است که احکام مختلف مخصوص زنان بررسی شود و روشن گردد که کدام حکم مبتنی بر مبنای استوار شرعی، و کدام حکم بر آینه‌انگاره‌های فرهنگی، سنتی، جغرافیایی و... است. در همین راستا، در ادامه در دو محور کلی «حضور حائض یا جنب» و «حضور غیر حائض و غیر جنب» به واکاوی این موضوع پرداخته می‌شود.





۱. حضور حائض یا جنب نزد محضّر

جهت تبیین حکم حضور حائض یا جنب نزد محضّر شایسته است ابتدا دیدگاه‌های فقها در این زمینه بررسی و آن‌گاه به ارزیابی آنها پرداخته شود.

۱-۱. دیدگاه‌های فقهی

پیش از ارائه نظرات مختلف فقها، لازم است به دو نکته اساسی توجه شود: یک. وصف جنب در این تقسیمات بر خلاف وصف حائض، مخصوص زنان نیست و شامل مردان جنب نیز می‌شود، لکن از آنجا که موضوع بحث ما حضور زنان نزد محضّر است، بدیهی است که مطالب با محوریت زنان جنب مطرح می‌شود. دو. هر چند در اینجا سخن از زن حائض است اما برخی از فقها در این مسئله نساء را نیز ملحق به حائض دانسته‌اند (آملی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۳۷۵). گرچه چنین الحاقی به دلیل تأکید روایات (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲۸) بر تعبیر «الحائض» اندکی دشوار است، اما با این وجود، در این خصوص، نفیاً و اثباتاً مطلبی ارائه نخواهد شد و تمرکز بر حکم حضور زنان حائض است. باری، بررسی مسئله حضور حائض و جنب نزد محضّر به دو اعتبار مختلف امکان‌پذیر است:

۱-۱-۱. به اعتبار حکم مسئله

نظریات فقها را می‌توان به اعتبار تفاوت حکم این مسئله در چارچوب زیر طبقه‌بندی کرد:

الف. نظریه عدم جواز

از میان فقهای امامیه، شیخ صدوق، حضور زن حائض و شخص جنب نزد محضّر را جایز نمی‌داند. وی در کتاب المقنع چنین می‌نویسد:

لا يجوز أن يحضر الجنب والحائض عند التلقين، لأن الملائكة تتأذى بهما؛ حضور زن حائض و شخص جنب نزد محضّر در هنگام تلقین جایز نیست؛ زیرا ملائکه از حضور آنان اذیت می‌شوند (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۵۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۵).

گرچه از تعبیر «لا یجوز» در این فتاوا چنین استظهار می‌شود که مرحوم صدوق حضور حائض و جنب نزد محض را حرام می‌داند، لکن فقیهان پس از وی از این تعبیر «کراهت شدیده» برداشت کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۰۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۸).

ب. نظریه کراهت

جز مرحوم صدوق که از تعبیر «لا یجوز» برای بیان حکم حضور حائض و جنب نزد محض استفاده کرده، هیچ یک از فقیهان امامیه فتوا به عدم جواز نداده، بلکه یا با آوردن نهی مذکور در روایات، به طور کلی از آن نهی کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۴؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰)، و یا اینکه به صراحت بر کراهت آن تأکید ورزیده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸؛ حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۶۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۰۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۵۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۸؛ راشدی و راشدی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۲).

۱-۲. به اعتبار زمان حضور

اگر حکم مسئله فوق را مطابق رأی مشهور کراهت فرض کنیم، در اینکه این حکم شامل تمامی بازه زمانی احتضار می‌شود یا اینکه صرفاً مربوط به زمان تلقین است، اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف را می‌توان به ترتیب زیر طبقه‌بندی کرد:

الف. شمول کراهت به تمام زمان احتضار

نخستین رویکردی که در خصوص کراهت حضور حائض و جنب نزد محض وجود دارد این است که این حکم شامل تمام طول زمان احتضار می‌شود و همین که شخص محض محسوب شود، تا زمانی که در حالت احتضار به سر می‌برد، مکروه است که حائض یا جنب نزد وی حاضر شود. برخی فقیهان که حضور حائض و جنب را بدون تقیید به زمان خاصی مکروه دانسته‌اند، می‌توانند معتقد به این دیدگاه تلقی شوند (طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۶۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۸؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۵۹).





ب. اختصاص کراهت به زمان تلقین

دومین رویکردی که در خصوص کراهت حضور حائض و جنب طرح شده، این است که حکم کراهت صرفاً مختص به هنگامه تلقین محتضر است. این انگاره از سوی برخی فقیهان بزرگ امامیه مطرح شده و در میان آنان طرفداران جدی دارد (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۷۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۹).

۱-۲. ارزیابی دیدگاهها

تدبر و تأمل در نظریات فوق موجب می‌شود که حکم حضور حائض و جنب نزد محتضر، با اتکا به نصوص شرعی در سه ساحت مختلف واکاوی شود.

۱-۲-۱. استواری نظریه کراهت

همان‌طور که گفته شد جز شیخ صدوق، فقیهان امامیه جملگی بر کراهت حضور حائض نزد محتضر اتفاق نظر دارند و عموماً فتوای صدوق را حمل بر کراهت کرده‌اند. به نظر می‌رسد دیدگاه مشهور فقها به صواب نزدیک‌تر باشد؛ زیرا اولاً در روایاتی که در زمینه حضور حائض و جنب نزد محتضر وارد شده، از تعبیر «لَا تَحْضُرُ الْحَائِضُ ... وَالْجُنْبُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۸) یا «لَا يَحْضُرُ الْحَائِضُ وَالْجُنْبُ» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۹۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۶۸) استفاده شده که با عنایت به تعلیل ذیل آنها، یعنی «آزار ملائکه: لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَدَّى بِهِمَا»، به روشنی دلالت بر کراهت دارد؛ چه اینکه تعلیل مذکور اشاره به یک امر شبه‌اخلاقی دارد و به انضمام نهی فوق‌الذکر، می‌تواند مفید کراهت باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۸)؛ همان‌طور که این تعلیل، ذیل روایات ناهی از پیاز خوردن (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۶۳، ص ۲۵۱) و داعی به مسواک زدن (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۵) وارد شده و در عین حال، حکم الزامی در خصوص هیچ‌یک از این دو صادر نشده است. ثانیاً مرحوم صدوق علاوه بر اینکه با تعبیر «لا یجوز» به حکم حضور حائض و جنب نزد محتضر اشاره کرده، در قیود نهادن میت توسط حائض و جنب را نیز دارای همین حکم

دانسته است (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۵۶؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۹۲). چنان که برخی فقها (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق الف، ج ۴، ص ۲۰۵) به درستی اشاره کرده‌اند، این هم‌سانی حکمی به خوبی نشان می‌دهد که مراد وی از تعبیر «لا یجوز» کراهت بوده است؛ زیرا هیچ فقیهی به حرمت درقبرنهادن میت توسط حائض و جنب فتوا نداده است. همچنین وی در کتاب خصال، پس از بیان دو حکم فوق، جلوس در محل نشستن زن در حالی که هنوز سرد نشده را با تعبیر «لا یجوز» بیان کرده (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۸۶) که وفق دیدگاه تمامی فقها حکم آن بی‌تردید کراهت است و نه حرمت (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۹۷؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق ب، ج ۱، ص ۱۷۹). بنابراین، مراد شیخ صدوق نیز از تعبیر «لا یجوز»، کراهت بوده است و بر این پایه می‌توان ادعا کرد که اساساً در مسئله مذکور اختلاف نظری وجود ندارد و نظریه کراهت معارضی ندارد.

۱-۲-۲. اختصاص کراهت به زمان تلقین

همان‌طور که گفته شد، برخی فقها کراهت حضور زن نزد محتضر را به صورت مطلق و بدون تقیید به زمانی خاص مطرح کرده‌اند، اما بسیاری این حکم را مختص زمان تلقین دانسته‌اند. دیدگاه اخیر به جهت تطابق با نصوص شرعی از استواری بیشتری برخوردار است؛ چه اینکه در روایات وارده، حکم مذکور به زمان تلقین اختصاص یافته است. برای نمونه در روایت یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام آمده است: «لَا تَحْضُرُ الْحَائِضُ الْمَيِّتَ وَلَا الْجُنْبُ عِنْدَ التَّلْقِينِ؛ زن حائض و شخص جنب به هنگام تلقین میت حاضر نباشند» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۸).

چنان که روشن است، در این روایت نهی از حضور به زمان تلقین اختصاص یافته است؛ همان‌طور که در مرفوعه منقول در کتاب علل الشرایع نیز همین مسئله تکرار شده است (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۹۸). مضافاً اینکه در روایت علی بن ابی حمزه نیز امر به خروج حائض، معطوف به فرضی دانسته شده که شخص مریض «در حد مرگ» است و «ملائکه به جهت قرب مرگ وی، در محل حضور یافته‌اند». این وضعیت می‌تواند بیانگر لحظات پایانی احتضار باشد که در آن میت تلقین می‌شود:





قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام الْمَرْأَةُ تَقْعُدُ عِنْدَ رَأْسِ الْمَرِيضِ وَهِيَ حَائِضٌ فِي حَدِّ الْمَوْتِ فَقَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُمَرِّضَهُ فَإِذَا خَافُوا عَلَيْهِ وَقَرَّبَ ذَلِكَ فَلْتَتَنَحَّ عَنْهُ وَعَنْ قُرْبِهِ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَدَّى بِذَلِكَ: به امام موسی کاظم عليه السلام گفتم: «حکم اینکه زن در حالی که حائض است بر بالین مریض مشرف به موت بنشیند چیست؟» امام عليه السلام فرمود: «اشکالی ندارد که مریض را تیمار کند، اما اگر بر مریض بترسند و مرگ وی نزدیک باشد، از وی و نزدیک او دور شود، زیرا ملائکه به واسطه حضور حائض آزار می‌بینند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۸).

بنابراین، کراهت حضور حائض و جنب نزد محضر، تمام بازه زمانی احتضار را در بر نمی‌گیرد، بلکه معطوف و مربوط به زمان تلقین است. دقیقاً به همین علت است که صاحب مدارک پس از بیان روایات، حکم کراهت را بدون تقييد به زمان تلقین، غیرقابل استنباط از روایات دانسته است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۶).

۱-۲-۳. تأملاتی درباره کراهت حضور حائض

با وجود اینکه استواری نظریه کراهت و اختصاص آن به زمان تلقین با تکیه بر مبانی فقهی توجیه‌پذیر است، لکن تأملات و ملاحظاتی در خصوص این حکم وجود دارد که توجه به آنها ضروری است. این ملاحظات را می‌توان به قرار زیر بیان نمود:

یک. روایات سه‌گانه‌ای که در راستای اثبات کراهت حضور حائض مورد استناد قرار گرفته، دچار ضعف سندی هستند. توضیح اینکه علاوه بر مرفوعه بودن روایت منقول در علل الشرایع، روایت یونس بن یعقوب علی‌رغم فطحی ثقه بودن وی (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۱۸۵)، به جهت وجود مسمعی در سلسله سند آن ضعیف قلمداد شده است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۲۲۲). روایت علی بن ابی حمزه بطائنی که از بزرگان واقعی بوده، از دو روایت پیشین ضعیف‌تر است، زیرا در کتب رجالی وی را کذاب، متهم و ملعون خوانده‌اند (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۰۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۱۳). البته برخی از بزرگان شیعه، اخبار وی را در صورتی که روایت معارضی نداشته باشد، معمولاً به تلقی کرده (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۰) و برخی نیز جروح فوق را

مربوط به روایاتی می‌دانند که او پس از انشعاب از امامیه نقل نموده است (حکیم، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۴). با این همه، مسلم این است که استناد به این دست روایات به جهت این گونه اختلافات به سادگی ممکن نیست و چه بسا ضعف سندی مجموع این روایات موجب شده فقیهی چون محقق حلی ضمن تصریح به ضعف شدید مستندات فوق، «فتوای فضلا» را به عنوان تنها پشتوانه پابندی به این حکم معرفی نماید (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۳).

دو. استناد به روایت یونس بن یعقوب در راستای بیان یکی از مکروهات احتضار با یک اشکال اساسی روبرو است. این اشکال ناشی از استعمال تعبیر «المیت» در این روایت است؛ زیرا استعمال «المیت» به جای «المحتضر» این احتمال را تقویت می‌کند که حکم کراهت مربوط به حضور حائض و جنب به هنگام تلقین پیش از دفن میت است و نه تلقین حال احتضار. البته در ادامه این روایت تعبیر «وَلَا بَأْسَ أَنْ يَلِيَا عُسْلَةً» آمده که با توجه به تأخر زمانی غسل بر تلقین زمان احتضار، می‌تواند شاهد بر این باشد که مراد از تلقین در اینجا، تلقین حال احتضار است و واژه «المیت» به علاقه ماکان استعمال شده است. لکن از آنجا که در فقه الرضا پس از عبارت فوق، سخن از در قبر نهادن وی به میان آمده (منسوب به امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ص ۱۶۵)، چنان که در کتاب خصال نیز همین مطلب صادق است (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۸۶)، این برداشت با چالش مواجه می‌شود. چه بسا همین تردیدها موجب شده که برخی فقها حکم کراهت را معطوف به حضور حائض نزد «میت» بیان دارند و نه محتضر (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۳). همچنین با فرض چشم‌پوشی از مشکلات سندی روایت علی بن ابی حمزه، با توجه به کاربرست فعل امر در آن به جای صیغه نهی، اساساً نمی‌توان در راستای اثبات کراهت از آن بهره برد، بلکه تنها می‌تواند استصحاب خروج حائض را ثابت نماید. چه بسا به همین جهت «فیض کاشانی» در «مفاتیح» عدم حضور جنب و حائض را از مستحبات احتضار برشمرده است (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۲).

سه. برخی از مفتیان اهل تسنن کراهت حضور حائض و جنب نزد محتضر را ناظر به صورتی دانسته‌اند که این اشخاص به جهت بی‌مبالاتی و اهمال به تطهیر خود، از غسل





سر باز زده و بر بالین محاضر حاضر شوند (علام، ۲۰۱۸م). گرچه اثبات این سخن به جهت اطلاق روایات بسیار مشکل است، اما به هر روی آنچه می‌تواند به ارمغان آورد، توجه بیشتر به فلسفه تشریح این حکم بر فرض ثبوت آن است.

چهارم. با تکیه بر مطالبی که بیان شد، تنها با استناد به قاعده «تسامح در ادله سنن» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، صص ۳۴۰-۳۲۶) می‌توان به کراهت حضور حائض، آن هم در هنگام تلقین معتقد شد. در عین حال باید توجه داشت که تمسک به این قاعده در موضوع حاضر بر این مبنا استوار است که مدرک این قاعده اصل احتیاط دانسته شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۰)، نه اخبار «من بلغ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۷)؛ زیرا چنان که برخی بزرگان تصریح کرده‌اند (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۲۱۲؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۳۷) این اخبار تنها شامل تسامح در ادله مستحبات می‌شود و مکروهات را در بر نمی‌گیرند.

۲. حضور زن غیر حائض و غیر جنب نزد محاضر

علاوه بر کراهت حضور حائض و جنب نزد محاضر، در برخی آثار فقهی «تنها گذاشتن زنان با محاضر» نیز مشمول حکم کراهت دانسته شده است. برای بررسی حکم این نحوه حضور که نسبت به مسئله قبل گستره ضیق تری دارد، ضروری است ابتدا دیدگاه‌های مختلف در این زمینه بررسی و آن‌گاه به ارزیابی آنها پرداخته شود.

۲-۱. دیدگاه‌های فقهی

مجموعاً دو نظریه مختلف در خصوص حکم تنها گذاشتن زنان نزد محاضر مطرح است: نظریه اباحه و نظریه کراهت.

۲-۱-۱. نظریه اباحه

تا آنجا که نگارندگان بررسی نمودند، هیچ اثری از حکم «کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محاضر» در نگاه‌های فقهی امامیه تا قرن سیزدهم هجری وجود ندارد. آنچه در آثار

فقیهان این دوره به عنوان مکروهات احتضار بیان شده، یا صرفاً «حضور حائض و جنب» است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۴؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۰) و یا اینکه «گذاردن آهن بر شکم محتضر» را نیز به مورد اول افزوده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۳۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۱۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۸؛ حلی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۶۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۵۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۸). بنابراین می‌توان ادعا کرد که در فقه امامیه تا قرن سیزدهم هجری، هیچ فقهی به کراهت تنها گذاشتن زنان با محتضر فتوا نداده است.

۲-۱-۲. نظریه کراهت

تبع در آثار فقهی نشان می‌دهد که کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر، نخستین بار توسط شیخ جعفر بن خضر مالکی معروف به «کاشف الغطاء» از فقیهان قرن سیزدهم امامیه بیان شده و به تدریج در کتب فقهی دیگر راه یافته است. وی در «کشف الغطاء» در این رابطه می‌نویسد:

الظاهر کراهیه حضور کلّ من تلبس بلباس الغافلین عن الآخرة، و مسّ بدنه، والبقاء عنده، والتخلية بينه وبين النساء خوف الهجوم عليه، وارتفاع الأصوات، وكثرة الضجيج وربما حرمت، لاشتمالها على الأذية وربما بعثت على حلول المنية؛ ظاهر این است که حضور هر کس که از آخرت خویش غافل است نزد محتضر مکروه است. همچنین است مس بدن وی و گریه نزد وی و تنها گذاشتن وی با زنان؛ چه اینکه خوف هجوم زنان بر وی می‌رود. و نیز بلند کردن صدا و شیون زدن نزد وی مکروه است و چه بسا حرام باشد؛ زیرا مشتمل بر آزار وی است و ممکن است موجب فرارسیدن مرگ وی گردد» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۵۲).

پس از کاشف الغطاء این نظریه توسط سید یزدی مورد استقبال قرار گرفت و در «العروة الوثقی»، یکی از مکروهات درباره شخص محتضر، «أن یخلّي عنده النساء



وحدهن» بیان شد (کاشف الغطاء، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۷۶). پس از سید، به جهت جایگاه ویژه عروه نزد فقیهان معاصر، فتوای مذکور به عمده رساله‌های عملیه و کتب فقهی راه یافت و به مثابه یکی از مکروهات اصلی احتضار قلمداد گشت (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۲۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق، ص ۹۸؛ سبحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۸۹).

۲-۲. ارزیابی دیدگاه‌ها

تبیین دقیق دیدگاه‌های فوق نیازمند بیان مطالبی است که به قرار زیر قابل ارائه است:

۲-۲-۱. مفاد حکم کراهت

نکته قابل توجه در فتاوای معتقدان به حکم کراهت، مفاد این حکم است که با تعبیر «تنها گذاشتن زن‌ها» انعکاس یافته است. این تعبیر که در نگاه‌های فقهی عربی در قالب عباراتی همچون «أن یخْلِی عنده النساء وحدهن» (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۷۶) یا «التخلية بينه وبين النساء» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۵۳) آمده است، مفید سه نکته شگفت و قابل تأمل است:

یک. ممکن است میان تعبیر «أن یخْلِی عنده النساء وحدهن» که مفید کراهتِ «تنها گذاشتن زنان با محضّر» است و تعبیر «التخلية بينه وبين النساء» که کاشف الغطاء به کار برده و سرمنشأ این حکم بوده، اندکی تفاوت باشد؛ زیرا تعبیر اخیر چه بسا لزوماً به معنای تنها گذاشتن نباشد بلکه به معنای «وانهادن محضّر در اختیار زنان» باشد که ممکن است علیرغم حضور مردی در مجلس نیز تحقق یابد. مؤید این برداشت این است که چنین عبارت در زمینه قبض اموال غیرمنقول نیز توسط فقها استفاده شده است: «فقبْضُ التخلية بينه وبينها» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۶۶) یعنی «قبض عین مستأجره به واسطه وانهادن آن در اختیار مشتری حاصل می‌شود». با این حال، فقهای پس از کاشف الغطاء و در رأس آنان سید یزدی (طباطبایی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۷۶) جمله‌گی از عبارت وی چنین برداشت کرده‌اند که مرادش از عبارت فوق، «تنها گذاشتن محضّر با زنان» است (موسوی



خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۲۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق، ص ۹۸؛ سبحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۸۹).

دو. مفاد تعبیر «تنها گذاشتن» با آنچه در مسئله حضور حائض و جنب گذشت متفاوت است؛ در اینجا حکم کراهت دائرمدار تنها گذاشتن زنان و محضرم معرفی شده و در نتیجه اگر مردانی بر بالین محضرم حاضر باشند و بدین ترتیب زنان با وی تنها گذارده نشوند، حکم کراهت مترتب نخواهد شد. این در حالی است که در مسئله پیشین، آنچه مکروه بود، حاضر شدن حائض و جنب بر بالین محضرم بود؛ خواه مردی در مجلس حضور داشته باشد و خواه حاضر نباشد.

سه. استفاده از تعبیر «تنها گذاشتن» یا «التخلیه» ظاهر در این است که تکلیف متوجه وابستگان محضرم است که بایستی مراقب باشند زنان با محضرم تنها گذارده نشوند. این در حالی است که در مسئله حضور حائض و جنب، تکلیف متوجه خود آنان بود و حکم کراهت معطوف به حاضر شدن آنان بر بالین محضرم صادر شده بود. باری، فارغ از مفاد ویژه و شگفت‌انگیز کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محضرم، با دقت در مبانی و منابع این حکم می‌توان تأملاتی به قرار زیر در خصوص آن ارائه نمود:

۲-۲-۲. فقدان مستند شرعی برای حکم کراهت

نخستین و اصلی‌ترین اشکالی که در رابطه با کراهت تنها گذاشتن زن غیر حائض و غیر جنب نزد محضرم وجود دارد، فقدان مستند شرعی است؛ زیرا گذشته از اینکه فقیهان گذشته امامیه تا قرون اخیر هیچ‌گاه این مسئله را از مکروهات احتضار برنشمرده‌اند، معتقدان به کراهت آن نیز هیچ دلیلی بر نظریه خویش اقامه نکرده‌اند. این در حالی است که کراهت و استحباب نیز از احکام شرعی محسوب شده و به جهت توقیفی بودن احکام، وجود دلیل واضح شرعی برای پایبندی به آنها ضروری است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۰).

۲-۲-۳. امکان تکلیف بودن حضور زن غیر حائض و غیر جنب نزد محضرم

فقدان مستند شرعی برای حکم کراهت تنها گذاشتن غیر حائض و غیر جنب نزد محضرم





در حالی است که چه بسا بتوان ادعا کرد حضور آنان در فرضی که هیچ مردی نزد محتضر نباشد به مثابه یک تکلیف غیرالزامی محسوب می‌شود که لااقل می‌تواند مزایل کراهت باشد. توضیح بیشتر اینکه شیخ صدوق در «علل الشرایع» در مقام حکایت از برخی نگاهشده‌های پدر بزرگوار خویش روایتی نقل می‌کند که وفق آن از تنها گذاشتن میت نهی شده است (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۰۷). این روایت در «الکافی» بدون استفاده از صیغه نهی به قرار زیر گزارش شده است: «لَيْسَ مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ وَيُتْرَكُ وَحْدَهُ إِلَّا لَعِبَ بِهِ الشَّيْطَانُ فِي جَوْفِهِ؛ هیچ میتی نیست که پس از مردن تنها گذارده شود، مگر اینکه شیطان در درون وی خلجان نماید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۸).

برخی از محدثان نامور شیعه مضاف بر اینکه این روایت را دال بر کراهت دانسته‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۷۰)، آن را حمل بر زمان احتضار کرده و بدین شکل تفسیر نموده‌اند که اگر محتضر تنها گذارده شود، شیطان در این لحظات پایانی عمر وی را رها نمی‌کند، بلکه با وسوسه‌های خود موجبات گمراهی وی را از عقاید حقه فراهم می‌آورد (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۷۸، ص ۲۴۷). گرچه عموم محدثان این روایت را حمل بر ظاهر کرده و مراد از «لعب به الشیطان» را استیلائی حشرات بر «میت» دانسته‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۷۰)، اما اگر توجیه فوق پذیرفته شود، تنها گذاشتن محتضر مکروه خواهد بود؛ چنان‌که مراجع تقلید فعلی آن را در زمره مکروهات احتضار دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰ق، ص ۱۲۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق، ص ۹۸؛ سبحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۸۹). به هر روی، اگر کراهت تنها گذاشتن محتضر متکی به روایت فوق‌الذکر ثابت شود، با توجه به فقدان دلیل درباره کراهت حضور زن غیرحائض و غیرجنب، می‌توان معتقد شد که در صورت حضور یافتن این دو گروه بر بالین محتضری که هیچ کس نزد وی نیست، حکم کراهت تنها گذاشتن محتضر زایل شده و در نتیجه حضور زنان نزد محتضر تنها گذاشته‌شده، خود یک امر غیرالزامی و البته زایل‌کننده حکم کراهت است.

۲-۲-۴. تشویش و اضطراب در احصای موارد کراهت

پیش‌تر گفته شد که فقیهان گذشته امامیه، عموماً یا تنها حضور حائض و جنب را نزد محضرمکروه دانسته‌اند و یا اینکه گذاردن آهن بر شکم او را نیز به این مورد افزوده‌اند. این در حالی است که به تدریج به تعداد این مکروهات افزوده شد و اکنون به شش یا هشت مورد رسیده است. به نظر می‌رسد تسامح در احصای مکروهات و مستحبات موجب شده که فقیهان آن‌گونه که در خصوص واجبات و محرمات حساسیت نشان می‌دهند، در این موارد بذل جهد نکنند. به‌عنوان نمونه، کراهت گذاشتن آهن بر شکم محضرم که امروزه از مکروهات احتضار شمرده می‌شود، ابتدا توسط عالمانی چون «شیخ مفید» در «المقنعه» برای میت، و نه محضرم، بیان شد و رفته‌رفته به محضرم اختصاص یافت. مضافاً اینکه از ظاهر کلام شیخ مفید چنین برمی‌آید که اساساً این مسئله یک حکم شرعی نیست، بلکه سنتی در میان عوام و جاهلان بوده که شیخ پیروان خود و شیعیان را از آن نهی نموده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۴). فقدان دلیل شرعی برای این حکم، استظهار فوق را تقویت می‌کند.

به هر روی، همین تشویش و اضطراب در بیشتر مکروهات حال احتضار وجود دارد؛ چنان‌که در زمینه کراهت تنها گذاشتن محضرم وجود داشت و حقیقتاً نمی‌توان از تعبیر «میت» در روایت مستند آن چشم پوشید. همچنین در مسئله حضور حائض و جنب نیز به جهت کاربست تعبیر «میت» در برخی روایات همین چالش به‌نوعی کم‌رنگ‌تر وجود دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که ضروری است تمامی مکروهات و مستحبات مربوط به احتضار مورد بازبینی قرار گیرد؛ زیرا با توجه به استفاده از تعبیر «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً» و «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ» در مستندات قاعده تسامح (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۷) شرط اصلی تمسک به این قاعده، وجود خبر ضعیف است و در جایی که اساساً خبری در بین نیست، تمسک به این قاعده بلاوجه خواهد بود. لذا با بازبینی در مستندات هر یک از مستحبات و مکروهات احتضار، بایستی مانع از آن شد که قاعده تسامح، متمسکی جهت تشریح حکم تکلیفی تلقی گردد و در نتیجه «خروج از سنت» رخ دهد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۷۲).



۲-۲-۵. تأملاتی در زمینه دیدگاه کاشف‌الغطاء

گفته شد نخستین فقیهی که بر کراهت تنها گذاشتن غیر حائض و غیر جنب نزد محضرت فتوا داده، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء است. وی این نظریه را در کتاب کشف‌الغطاء بیان کرده بود. در این رابطه چند نکته اساسی باید مدنظر قرار گیرد:

یک. کاشف‌الغطاء رساله کوتاهی در خصوص «احکام الأموات» نگاشته که تعابیر وی در این رساله با آنچه در کشف‌الغطاء آمده متفاوت است. وی در این کتاب در مقام بیان مکروهات احتضار می‌نویسد:

الظاهر کراهة حضور کل من تلبس بلباس الغافلين عن الآخرة، ومس بدنه والبقاء عنده والتخلية بينه وبين الناس خوفاً عليه وارتفاع الأصوات؛ ظاهر این است که حضور هر کس که از آخرت خویش غافل باشد نزد محضرت مکروه است؛ همچنین است مس بدن وی و گریه نزد وی و تنها گذاشتن وی با مردم؛ چه اینکه بر او ترسیده می‌شود و همچنین است حکم بلند کردن صدا (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ص ۱۳).

چنان‌که روشن است در این عبارت به جای تعبیر «النساء» از واژه «الناس» استفاده شده است. اگر این تعبیر پذیرفته شود، اساساً حکم کراهت ربطی به جنس نسوان نخواهد داشت. اما به نظر می‌رسد تعبیر «الناس» در رساله مذکور به خطا استنساخ شده باشد؛ زیرا اولاً حکم به کراهت تنها گذاشتن محضرت نزد مردم معنای روشنی ندارد، و ثانیاً شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در ضبط کلمات رساله مذکور دقت کافی لحاظ نشده است. به‌عنوان مثال در این رساله یکی دیگر از مکروهات حال احتضار حضور شخص عطر آگین شده «بورد أو زعفران» (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ص ۱۳) عنوان شده که در کشف‌الغطاء با این عبارت آمده است: «بورس أو زعفران» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۵۲). عبارت اخیر که تعبیر «الورس» در آن استفاده شده، درست‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا این تعبیر برگرفته از روایت کم‌فروغی در کتاب «الجعفریات» است که در آن چنین آمده است:



إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَشْهَدُ جِنَازَةَ الْكَافِرِ وَلَا الْمُتَمَسِّخِ بِالْوَرِيسِ وَالرَّعْفَرَانِ وَلَا الْجُنْبِ إِلَّا جُنْبًا يَتَوَضَّأُ؛ ملائکه بر جنازه کافر، جنازه کسی که خود را به ورس و زعفران خوشبو ساخته و جنازه جنب حاضر نمی‌شوند؛ مگر جنبی که وضو گرفته باشد (کوفی، بی‌تا، ص ۲۰۴).

جالب این است که بر فرض پذیرش سند این روایت، اولاً اساساً ربطی به بحث احتضار ندارد، و ثانیاً این روایت در خصوص حضور ملائکه بر بالین این افراد است، نه حضور این افراد بر بالین میت. لکن کاشف‌الغطاء بدون توجه به این نکات، آن را از جمله مکروهات احتضار آورده است. همین کم‌دقتی‌ها خود مانع اعتقاد به استواری حکم کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر می‌شود.

دو. با توجه به فقدان دلیل بر کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر و تعلیلی که مرحوم کاشف‌الغطاء ذیل این مورد آورده: «خوف الهجوم علیه»، به نظر می‌رسد آنچه موجب فتوا به کراهت این امر شده، «ایذاء محتضر» یا «هتک حرمت» وی بوده است و اساساً تنها گذاشتن وی با زنان یا موارد دیگری همچون گریه و شیون کردن و... در این زمینه موضوعیت ندارد. به عبارت دیگر، آنچه موجب ترتب حکم کراهت شده، صدق عنوان ایذاء یا هتک بر فعل هجوم بر محتضر و شیون و گریه و زاری فراوان بر بالین وی است. اگر چنین باشد، دو اشکال عمده بر سخن کاشف‌الغطاء وارد است: نخست اینکه وجهی برای اختصاص این حکم به زنان وجود ندارد؛ زیرا ممکن است به جهت تألمات روحی شدید، فرزندان ذکور محتضر بیش از بستگان اناث وی بی‌تابی و جزع کنند، و دوم اینکه در صورتی که به واسطه هجوم و گریه و شیون اطرافیان، موجبات ایذاء محتضر فراهم آید، حکم مسئله کراهت نخواهد بود، بلکه به استناد دلایل مختلف «ممنوعیت ایذاء مؤمن» (احزاب، ۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۰) حرام خواهد بود. چه بسا به همین جهت کاشف‌الغطاء در پایان عبارت خود افزوده است: «ربما حرمت لاشتمالها علی الأذیة وربما بعثت علی حلول المنیة؛ ممکن است این افعال حرام باشند، زیرا مشتمل بر اذیت محتضر بوده و چه بسا موجب حلول مرگ وی شوند» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۵۲). اما مشکل این است که در صورت تحقق ایذاء، حکم کراهت یا



حرمت برآیند رجوع به «اصل ممنوعیت ایذاء» است و در نتیجه «تنها گذاشتن زنان» یا حضور آنان، هیچ موضوعیتی در مسئله نخواهد داشت.

به هر روی، فقدان مستند شرعی جهت اثبات حکم فوق از یک سو، و عدم دقت در احصای دیگر موارد کراهت توسط فقها و به خصوص مرحوم کاشف الغطاء از سوی دیگر موجب می‌شود که نتوان حکم کراهت که حکمی توقیفی است را در اینجا ثابت دانست.

نتیجه‌گیری

تبع در متون فقهی نشان می‌دهد حکم کراهت حضور زن نزد محاضر در دو محور کلی قابل بررسی است: نخست حضور زن حائض یا جنب نزد محاضر؛ و مورد دوم، حضور زن غیر حائض و غیر جنب نزد محاضر. در محور نخست با توجه به مستندات شرعی مسأله، حکم به کراهت و نیز اختصاص آن به بازه زمانی تلقین استوارتر به نظر می‌رسد. با این وجود، به جهت اشکالات سندی روایات مستند این حکم و نیز برخی تأملات مربوط به مفاد آنها، پابندی به حکم کراهت تنها بر مبنای قاعده تسامح در ادله سنن - آن هم در فرضی که مبنای آن را احتیاط بدانیم - ممکن است. اما محور دوم موضوع که مربوط به حضور زن غیر حائض و غیر جنب نزد محاضر است، در نگاشته‌های فقهی معاصر در قالب «کراهت تنها گذاشتن زنان با محاضر» بازتاب یافته است. مطابق بررسی‌های به عمل آمده، این حکم نخستین بار توسط شیخ جعفر کاشف الغطاء طرح شده و رفته‌رفته در کتب فقیهان دیگر راه جسته است. چنین دیدگاهی علاوه بر فقدان مستند شرعی، دارای تأملات محتوایی نیز هست که پابندی به آن را ناممکن می‌سازد.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آملی، میرزا محمدتقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی (چاپ اول). تهران: مؤلف.
۲. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیه (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ق الف). کتاب الطهارة (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ق ب). کتاب المکاسب (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه (چاپ اول). قم: نشر الهادی.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (چاپ اول). قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۷. حرّ عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعة (چاپ اول). قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۸. حکیم، سید محمدسعید طباطبایی (بی تا). مصباح المنهاج - کتاب الطهارة (چاپ اول). بی جا: مؤسسة المنار.
۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۸۱ق). رجال العلامة (چاپ دوم). نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین (چاپ اول). تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۹ق). نهاية الإحکام فی معرفة الأحکام (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.



١٣. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر. (١٤٢٠ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
١٤. حلى، شمس الدين محمد بن شجاع القطن. (١٤٢٤ق). معالم الدين في فقه آل ياسين (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
١٥. حلى، يحيى بن سعيد. (١٤٠٥ق). الجامع للشرائع (چاپ اول). قم: مؤسسة سيد الشهداء العلمية.
١٦. خوانسارى، سيد احمد بن يوسف. (١٤٠٥ق). جامع المدارك في شرح مختصر النافع (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعيليان.
١٧. راشدى، لطيف؛ و راشدى، سعيد. (١٣٩٣). رساله توضيح المسائل نه مرجع (چاپ يازدهم). تهران: انتشارات پيام عدالت.
١٨. سبحانى تبريزى، جعفر. (١٤٢٩ق). رساله توضيح المسائل (چاپ سوم). قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
١٩. سبزوارى، محمدباقر بن محمد مؤمن. (١٤٢٣ق). كفاية الأحكام (چاپ اول). قم: جامعه مدرسين.
٢٠. شيرى زنجانى، سيد موسى. (١٤٣٠ق). رساله توضيح المسائل (چاپ اول). قم: انتشارات سلسيل.
٢١. شهيد اول، محمد بن مكى عاملى. (١٤١٧ق). الدروس الشرعية في فقه الإمامية (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٢. شهيد ثانى، زين الدين بن على عاملى. (١٤١٢ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء، چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
٢٣. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى. (١٤١٣ق). المقنعة (چاپ اول). قم: كنگره جهانى شيخ مفيد.
٢٤. صدوق، محمد بن على بن بابويه. (١٣٦٢). الخصال (چاپ اول). قم: بى نا.
٢٥. صدوق، محمد بن على بن بابويه. (١٣٨٦). علل الشرائع (چاپ اول). قم: كتابفروشى داورى.
٢٦. صدوق، محمد بن على بن بابويه. (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه (چاپ دوم). قم: انتشارات اسلامى.
٢٧. صدوق، محمد بن على بن بابويه. (١٤١٥ق). المقنعة (چاپ اول). قم: مؤسسه امام هادى عليه السلام.



٢٨. صدوق، محمد بن علي بن بابويه. (١٤١٨ق). الهداية في الأصول والفروع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام هادی عليه السلام.
٢٩. طباطبائي، سيد محمد كاظم. (١٤٠٩ق). العروة الوثقى (چاپ دوم). بيروت: مؤسسة الأعلمي.
٣٠. طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن. (١٣٨٧). المبسوط في فقه الإمامية (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية.
٣١. طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن. (١٤٠٠ق). النهاية في مجرد الفقه والفتاوى. چاپ دوم، بيروت: دار الكتاب العربي.
٣٢. طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن. (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دار الكتب الاسلاميه.
٣٣. طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن. (١٤١٧ق). العدة في أصول الفقه (چاپ اول). قم: علاقبندان.
٣٤. طوسي، محمد بن علي بن حمزه. (١٤٠٨ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة (چاپ اول). قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی عليه السلام.
٣٥. عاملی، محمد بن علي موسوی. (١٤١١ق). مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام (چاپ اول). بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٣٦. علام، شوقي ابراهيم (٥ آوريل ٢٠١٨م). بازيابی از سايت دار الإفتاء: <http://dar-alifta.org>.
٣٧. فاضل لنكراني، محمد. (١٤٢٦ق). رساله توضيح المسائل (چاپ صد و چهاردهم)، قم: بی نا.
٣٨. فاضل هندی، محمد بن حسن. (١٤١٦ق). كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٣٩. فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى (بی تا). مفاتيح الشرائع (چاپ اول). قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی عليه السلام.
٤٠. كشي، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزيز. (١٤٠٩ق). رجال الكشي (چاپ اول). مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
٤١. كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ق). الكافي (چاپ چهارم). تهران: دار الكتب.
٤٢. كوفي، محمد بن محمد اشعث. (بی تا). الجعفریات - الأشعثيات (چاپ اول). تهران: مكتبة نينوى.





۴۳. مجلسی اول، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (چاپ دوم). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۴۴. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار (چاپ اول). قم: کتابخانه مرعشی نجفی رحمته الله.
۴۵. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۱۰ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام (چاپ اول). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۶. محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ق). المعبر في شرح مختصر (چاپ اول). قم: مؤسسه سيد الشهداء عليهم السلام.
۴۷. محقق حلي، نجم الدين جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعيليان.
۴۸. مراغی، سيد مير عبدالفتاح بن علي حسيني. (۱۴۱۷ق). العناوين الفقهية (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۴۹. مكارم شيرازی، ناصر. (۱۴۲۹ق). رساله توضیح المسائل (چاپ پنجاه و دوم). قم: انتشارات مدرسه امام علي بن ابی طالب عليه السلام.
۵۰. منسوب به امام رضا، علي بن موسى عليه السلام. (۱۴۰۶ق). الفقه - فقه الرضا (چاپ اول). مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۵۱. موسوی خمینی، سيد روح الله. (۱۴۲۶ق). توضیح المسائل (چاپ اول). بی جا: بی نا.
۵۲. نائینی، محمدحسین. (۱۳۵۲). أجود التقريرات (چاپ اول). قم: مطبعة العرفان.
۵۳. نجفی، جعفر بن خضر مالکی. (۱۴۲۲ق). كشف الغطاء عن مهمات الشريعة الغراء (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علميه.
۵۴. نجفی، جعفر بن خضر مالکی. (بی تا). رسالة في أحكام الأموات (چاپ اول). نجف: مؤسسه كاشف الغطاء.
۵۵. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام (چاپ هفتم). بيروت: دار الإحياء التراث العربي.
۵۶. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق). توضیح المسائل (چاپ نهم). قم: مدرسه امام باقر عليه السلام.

References

*Holy Quran.

1. Alam, Sh. I. (April 5, 2018). Retrieved from <http://dar-alifta.org>.
2. al-Hurr al-amili. (1414 AH). Wasa'il al-Shi'a (1st ed.). Qom: Aal al-Albayt Foundation.
3. al-Kulayni. (1407 AH). Usul al-Kafi (4th ed.). Tehran: Dar Al-Kitab.
4. Allamah al-Hilli. (1381 AH). Rijal (2nd ed.). Najaf: Al-Haydari Press Releases.
5. Allamah al-Hilli. (1411 AH). Teachers' commentary on the rules of religion (1st ed.). Tehran: Publishing Institute affiliated to the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
6. Allamah al-Hilli. (1414 AH). Note of the jurists (1st ed.). Qom: Aal al-Albayt Institute.
7. Allamah al-Hilli. (1419 AH). The end of the rulings in the knowledge of the rulings (1st ed.). Qom: Aal al-Albayt Institute.
8. Allamah al-Hilli. (1420 AH). Writing the Shari'a rulings on the Imamiyya religion (1st ed.). Qom: Imam Sadiq Institute.
9. al-Shahid al-Awwal. (1417 AH). Sharia courses in Imami jurisprudence (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office.
10. al-Shahid al-Thani. (1412 AH). Al-Rawdah al-Bahiyya in the explanation of Damascus (1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary.
11. Al-Shaykh Al-Mufid. (1413 AH). Al-Muqna' (1st ed.). Qom: Shaykh Mufid World Congress.
12. al-Shaykh al-Saduq. (1362). Al-Khisal (1st ed.). Qom: n.p.
13. al-Shaykh al-Saduq. (1413 AH). I do not attend the jurisprudent (2nd ed.). Qom: Islamic Publications.
14. al-Shaykh al-Saduq. (1415 AH). al-Muqna' (1st ed.). Qom, Imam Hadi (PBUH) Institute.
15. al-Shaykh al-Saduq. (1418 AH). Guidance in the principles and branches (1st ed.). Qom: Imam Hadi (PBUH) Institute.
16. al-Shaykh al-Saduq. (2007). Causes of Sharia (1st ed.). Qom: Arbitration Bookstore.
17. Ameli, M. (1411 AH). Evidence of the rulings in the explanation of the worships of Islamic law (1st ed.). Beirut: Aal al-Albayt Institute.
18. Amoli, M. M. T. (1380 AH). Misbah Al-Huda in Sharh Al-Urwa Al-Wathqa Tehran: Moalef.
19. Ansari, M. (1414 AH). Rasail al-Fiqhiya (1st ed.). Qom: World Congress in honor of Shaykh Azam Ansari.
20. Ansari, M. (1415 AH b). al-Makasib (1st ed.). Qom: World Congress in honor of Shaykh Azam Ansari.
21. Ansari, M. (1415 AH). Kitab al-Tahara (1st ed.). Qom: World Congress in honor of Shaykh Azam Ansari.
22. Ayatollah Khomeini. (1426 AH). Tawzih-Ul-Masail (1st ed.). n.p.
23. Bahrani, Y. (1405 AH). al-Hadaiq al-Nazira fi Ahkam al-Itrat al-Tahira (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office.



فقه

24. Bojnordi, S. H. (1419 AH). Jurisprudential rules (1st ed.). Qom: Al-Hadi Publishing.
25. Fadhil Hindi, M. (1416 AH). Discovering the illusions and ambiguities about the rules of rulings (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office.
26. Fayz Kashani, M. M. (n.d.). Keys of Sharia (1st ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications.
27. Fazel Lankarani, M. (1426 AH). Tawzih-Ul-Masail (144th ed.). Qom: n.p.
28. Hilli, Sh. (1424 AH). Teachings of religion in the jurisprudence of Al-Yasin (1st ed.). Qom: Imam Sadiq Institute.
29. Hilli, Y. (1405 AH). Comprehensive Law (1st ed.). Qom: Sayyid Al-Shuhada Al-Alamiya Foundation.
30. Imam al-Rida (AS). (1406 AH). al-Fiqh al-Radawi (1st ed.). Mashhad: Aal al-Bayt Institute.
31. Kashi, A. A. M. (1409 AH). Rijal al-Kashi (1st ed.). Mashhad: Mashhad University Press.
32. Khansari, S. A. (1405 AH). Comprehensive evidence in a brief description of the benefits (2nd ed.). Qom: Ismailiyan Institute.
33. Kofi, M. (n.d.). Al-Ja'fariyat - Ash'athiyat (1st ed.). Tehran: Neinava Library.
34. Majlesi, M. B. (1406 AH). The other options in understanding the refinement of news (1st ed.). Qom: Marashi Najafi Library.
35. Majlesi, M. B. (1410 AH). Bihar al-Anwar (AS) (1st ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
36. Majlesi, M. T. (1406 AH). The shrine of the pious in the explanation of not attending the jurispudent (2nd ed.). Qom: Kushanpour Islamic Cultural Institute.
37. Makarem Shirazi, N. (1429 AH). Tawzih-Ul-Masail (52nd ed.). Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (AS) School Publications.
38. Maraghi, S. M. A. F. (1417 AH). al-A'navin al-Faqih (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office.
39. Mohaqiq Hilli. (1407 AH). Authentic in brief description (1st ed.). Qom: Sayyid al-Shuhada Institute.
40. Mohaqiq Hilli. (1408 AH). Islamic Sharia in Matters of Halal and Haram (2nd ed.). Qom: Ismailiyan Institute.
41. Naeini, M. H. (1352 AP). Exodus (1st ed.). Qom: Mystic Press.
42. Najafi, J. (1422 AH). Kashif al-Ghita' on the ambiguities of Sharia law (1st ed.). Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of the seminary.
43. Najafi, J. (n.d.). Resalat in the rules of the dead (1st ed.). Najaf: Kashif al-Ghatta Institute.
44. Najafi, M. H. (1404 AH). Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam (7th ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
45. Rashedi, L., & Rashedi, S. (2014). The treatise on the explanation of issues, not the reference (11th ed.). Tehran: Payam-e-Adalat Publications.
46. Sabzwari, M. B. (1423 AH). Sufficiency of rulings (1st ed.). Qom: Teachers Association.
47. Shaykh Tusi. (1400 AH). The end in the single jurisprudence and fatwas. Se-



- cond Ed., Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
48. Shaykh Tusi. (1407 AH). Tahdhib al-Ahkam (4th ed.). Tehran: Islamic Bookstore.
 49. Shaykh Tusi. (1417 AH). The number in the principles of jurisprudence (1st ed.). Qom: Interested parties.
 50. Shaykh Tusi. (2008). Enabling in Imami jurisprudence (3rd ed.). Tehran: Mortazavi Library.
 51. Shubairi Zanjani, S. M. (1430 AH). Tawzih-Ul-Masail (1st ed.). Qom: Salsabil.
 52. Sobhani T, J. (1429 AH). Tawzih-Ul-Masail (3rd ed.). Qom: Imam Sadiq (PBUH) Institute.
 53. Tabatabaei Hakim, S. M. S. (n.d.). Misbah Al-Minhaj – Kitab al-Tahara (1st ed.). n.p.: Al-Manar Foundation.
 54. Tabatabaei, S. M. K. (1409 AH). Al-Urwah al-Wuthqa (2nd ed.). Beirut: Scientific Foundation.
 55. Tusi, M. (1408 AH). The means to reach the virtue (1st ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications.
 56. Vahid Khorasani, H. (1428 AH). Tawzih-Ul-Masail (9th ed.). Qom: Imam Baqir School

۱۸۹



پنداره کراهت حضور زن نزد مجتهد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی